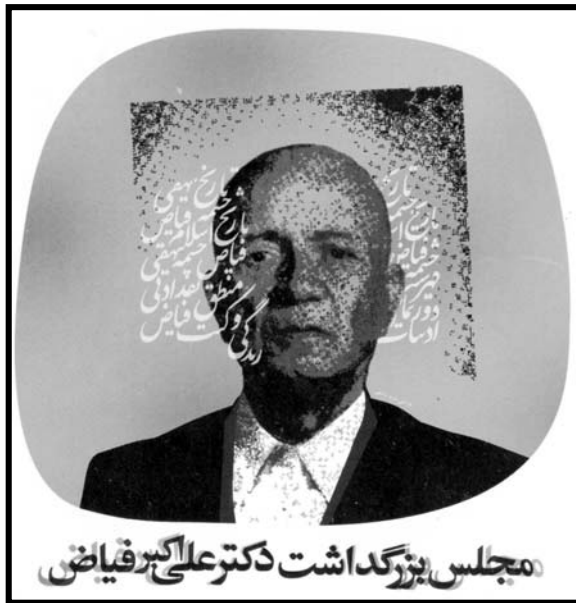


# دکتر علی اکبر فاض و نام آوری بنیانگذار رونمایی تاریخ بیهقی

دکتر محمدجعفر یاحقی

مدیر قطب علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی



□ سرگذشت هر نام آوری در واقع می تواند برگه‌ی هویتی برای شهر و دیار و خانواده‌ی او به حساب آید. مجموعه‌ی همین برگه‌هاست که این شهر و دیار و خاندان را از آن دیگری ممتاز می کند و موجبات مباحث یکی را بر دیگری فراهم می آورد. ارزش مفاخر در واقع به سنگینی میزان فخری باز بسته است که نام و کار آنان در ضمیر فرهنگی شهر و دیارشان ته نشین کرده است، راست مثل صدف های یک دریابار.

اگر دانشگاه را یک خانواده‌ی علمی یا دریاباری به نظر آوریم که صدف های گوشه و کنارش آبستن مرواریدهای گران بهاست، شمارش این صدف های پُر دُر مطنه‌ی بهایی ست که آن را از اقران خویش متمایز می کند و هرگاه که بخواهیم میزان اهمیت آن را پیش نظر آوریم، یکی از راه های میان بر و آسان همانا می تواند برشمردن قدر و بهای این دُر ها و به زبان علم همین دُر دانه های دانشوری باشد که سرفرازی مراکز علمی به درشتی آن ها بستگی دارد.

اگر دانشجویان را بدنه‌ی برای پیکر هر دانشگاه به نظر آوریم، استادان و بویژه دُر دانگان شان سر و مجموعه‌ی اداری، ارگانسیم این پیکر به شمار می آید. آن چه این پیکره در سر می پروراند، دانشی ست که تولید می کند و مزیتی ست که با تعمیم این دانش در پیکر جامعه می دمَد و به این معنی آن را وامدار خویش می کند. تولید و اشاعه‌ی دانش دو وظیفه‌ی اصلی دانشگاه به شمار می رود. در نظام دانشگاهی از اشاعه به «آموزش» و از تولید به «پژوهش» تعبیر می شود. خطاست اگر بپنداریم که کار اصلی دانشگاه تنها اشاعه‌ی علم است؛ که بی تولید، اشاعه هم کم ارزش خواهد بود. به دیگر سخن، دانشگاهی که در آن صرف آموزش وجهه‌ی همت باشد، به حدّ یک دستگاه واسطه از نوع بنگاه معاملات یا بانکداری و امانت فروشی سقوط می کند؛ یعنی چیزی را که جایی دیگر تولید شده، در شکل مثبت آن به رسم امانت در معرض فروش و استفاده‌ی دیگران قرار می دهد. حال آن که ابتدایی ترین انتظار از مراکز علمی و دانشگاهی، قبل از هر چیز، تولید علم است و بحث اشاعه و گسترش آن در مرتبه‌ی دوم اهمیت قرار می گیرد. وانگهی گسترش دانش به معنی اهمّ و اعم آن وقتی صورت می گیرد که دانشگاه بتواند به دانش آموختگان خود شیوه‌ی تولید آن را آموزش بدهد تا آنان خود بتوانند در جایی دیگر و به میزان محدودتری به فن آوری یا آموزش دستاوردهای دانشگاهی خود بپردازند.

تاریخچه‌ی دانشگاه‌ها یا به سخن بهتر گرانباری پیشینه‌ی مراکز علمی بیش تر و پیش تر از آن که به کمیّت دانش آموختگان آن باز بسته باشد، به کیفیت کار و کردار علمی استادان مولد و پژوهشگر و میزان فن آوری و نظریه پردازی آنان مربوط می شود. در مسیر این تاریخچه هر نوع یادآوری و تذکّاری در جهت بازنگری در کار پیشگامان و نامداران علمی در واقع تأکید بر اهمیت این جنبه از کار مراکز علم و در واقع ترغیب امروزیان و آیندگان به ادامه‌ی این شیوه و برخورداری از روحیه‌ی دانش آفرینی ست. در این چشم انداز آنان که علاوه بر دانش آفرینی، بنیان گذار و آغازگر نیز باشند، از اهمیت ویژه تری برخوردارند، برای آن که نه تنها دستاوردهای شخصی آنان، که هر آن چه بعدها از دانش و معرفت به وسیله‌ی برخورداران از این بیان تازه نیز تولید می شود، سهم عمده‌ی از آن باید در واقع به پای این نام آوران بنیان گذار نوشته شود و کارنامه‌ی خدمات علمی آنان را گران بار کند.

این روزها به سبب بازنگری که به منظور تجدید حروف چینی و چاپ دوباره‌ی تاریخ بیهقی، در این کتاب ارجمند و والاتبار داشتیم، در واقع با یکی از این نام آوران بنیان گذار در دانشگاه فردوسی، یعنی

زنده‌یاد دکتر علی‌اکبر فیاض، تجدید عهد کردم و به دفعات روزها و ساعت‌ها با یاد و کار شایان و شگرف او زیستم و هر بار که به نکته‌یی و دقیقه‌یی برمی‌خوردم، صمیمانه به روانش درود می‌فرستادم.

دکتر علی‌اکبر فیاض از نادرگان تاریخ و ادب خراسان بود که نامش در دانشگاه فردوسی مشهد با نام دانشکده‌ی ادبیات قرین و یادش با خاطرات سال‌های تأسیس این دانشکده‌ی کهن سال درآمیخته است.

علی‌اکبر فیاض که پس از اخذ درجه‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی به‌سال ۱۳۲۲، به تدریس در دانشگاه تهران و مدتی هم تدریس و تحقیق در دانشگاه فاروق اول مصر مشغول بود، به‌سال ۱۳۳۴ از سوی وزارت فرهنگ وقت مأموریت یافت دانشکده‌ی ادبیات مشهد را که هسته‌ی آغازین دانشگاه فردوسی مشهد کنونی، یعنی بزرگ‌ترین مرکز علمی شرق و شمال شرق و سومین دانشگاه کهن‌سال کشور است، بنیان‌گذاری کند. وی در آذرماه همان سال، دانشکده‌ی مزبور را با رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی و دعوت از استادان بنام برای تصدی کرسی‌های تدریس تأسیس کرد که اندکی بعد رشته‌های تاریخ و جغرافیا، زبان فرانسه و زبان انگلیسی هم بر آن افزوده شد. فیاض تا سال ۱۳۴۳ به مدت نه سال ریاست این دانشکده و تدریس در بخش‌های ادبیات و تاریخ آن را عهده‌دار بود و شاگردان مبرزی را در این دو رشته تربیت کرد.

کافی‌ست بدانیم دکتر علی

شریعتی که آن سال‌ها در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی این دانشکده مشغول به تحصیل بود، پایان‌نامه‌ی تحصیلی دوره‌ی لیسانس خود را زیر نظر استاد فیاض گذراند، که اندکی بعد تحت عنوان **در نقد و ادب** با مقدمه‌ی کوتاهی از دکتر یوسفی به‌چاپ رسید. (مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۴۶). نه سال دوران ریاست بااقتدار وی، شالوده‌ی دانشگاه مشهد را چنان استوار کرد که بعدها نام و آوازه‌ی این دانشگاه و علی‌الخصوص دانشکده‌ی ادبیات آن با جذب و جلب استادان و محققان بنامی از قبیل دکتر احمدعلی رجایی، دکتر جمال رضایی، سیداحمد خراسانی، دکتر غلام‌حسین یوسفی، دکتر لطف‌الله مفخم‌پایان، دکتر علی شریعتی و دکتر جواد حدیدی، نام و آوازه‌ی جهانی یافت و شعاع تولیدات علمی آن به اقصای عالم رسید.

دکتر فیاض در بنیان‌گذاری دانشکده‌ی معقول و منقول (الهیات کنونی) مشهد نیز سهمی بسزا داشت و مدتی هم‌زمان با ریاست

دانشکده‌ی ادبیات در آن به تدریس علوم اسلامی سرگرم بود. استاد فیاض از سال ۱۳۴۳ به تهران بازگشت و خدمات دانشگاهی خود را به‌عنوان مدیر گروه ادیان و مذاهب دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران ادامه داد، تا این‌که در سال ۱۳۴۶ به افتخار بازنشستگی نایل آمد.

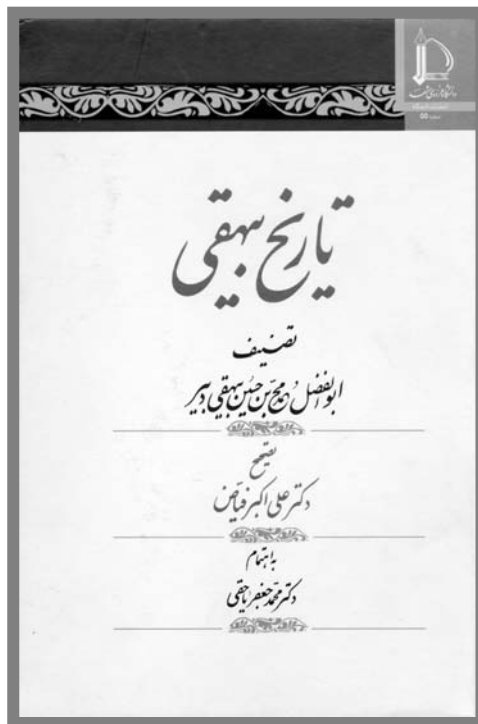
زمانی که در سال ۱۳۴۹ دوره‌ی فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی در دانشکده‌ی ادبیات مشهد به همت شادروان دکتر غلام‌حسین یوسفی و با همکاری دکتر فیاض تأسیس شد، برای تدریس در این دوره‌ی نوپا از وی دعوت شد و از بهمن‌ماه ۱۳۴۹ به مدت یک نیم‌سال در این رشته به تدریس سیر عقاید و آرای اسلامی و **تاریخ بیهقی** مشغول بود.

دریغ که اجل مهلتش نداد و در چهارم شهریورماه ۱۳۵۰ به دیار باقی شتافت و دانشجویان تشنه‌ی معرفت را از فیض کلاس‌های پُربار خود محروم گذاشت.

اشاره به این چشمه از کارها و خدمات استاد فیاض را از آن رو لازم دانستم تا مسؤولان و دانشجویان این دانشگاه و همه‌ی مراکز علمی بدانند که تجلیل از مقام علمی و خدمات شایسته‌ی وی به‌عنوان بنیان‌گذار دانشگاه فردوسی، بر همگان فرض عین و عین فرض است.

چاپ مجموعه‌ی مقالات سنجیده و عالمانه‌ی او به همت دانشگاه فردوسی، در واقع گام کوچکی است که این دانشگاه در جهت تحقق یکی از هدف‌های ذاتی خود یعنی تجلیل از پیشگامان و نام‌آوران دانشگاه برمی‌دارد و تازه این اول راه است.

در این مجال اندک، بنا ندارم به میزان دانش و فضایل و خلقیات استاد فیاض که خود از نزدیک بر بسیاری از آن‌ها وقوف داشتم، اشاره‌یی بکنم؛ خاصه که با وجود مقاله‌ی عالمانه‌ی زنده‌یاد دکتر یوسفی («یادنامه‌ی شادروان دکتر علی‌اکبر فیاض، **مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی**، ش. چهارم، سال هفتم، زمستان ۱۳۵۰، صص ۷۰۸-۷۱۶) و وقوف جامع‌تری که آن شادروان داشت، هرچه بر قلم من بگذرد، مکرر و در نتیجه ملال‌انگیز خواهد بود؛ با این حال اشاره به یکی دو چشمه از دقت‌های زنده‌یاد دکتر فیاض دست کم برای دانشجویان نسل حاضر که شتاب و سرسام زندگی امروز مجال تأمل‌های علمی این‌چنینی را به‌کلی از آنان سلب کرده است، تذکارتی پژوهشگرانه خواهد بود. زمانی که مقاله‌ی «خبری از مشهد هزار سال پیش» به‌قلم استاد فیاض در شماره‌ی سوم دوره‌ی هشتم **نامه‌ی آستان قدس** (صص ۱-۱۴) در مشهد منتشر شد، خبر چنان



علمی و مقاله تا آن پایه بر سخته و استوار بود که مجله‌ی راهنمای کتاب (سال چهاردهم، ۱۳۵۰، صص ۲۵۷-۲۶۷) بی‌کم و کاست آن را در ردیف مقاله‌های علمی خود دوباره چاپ کرد و خوانندگان خود را که در همه‌ی جوامع علمی داخل و خارج منتظرش بودند، از خرمن دانش آزادمرد خراسان برخوردار ساخت. دقت عالمانه‌ی فیاض در این مقاله، که با الهام از وقف‌نامه‌ی یک قرآن خطی محفوظ در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی، پرتوهای جانانه‌ی بر روی خاندان واقف آن، ابوالقاسم کبیر، که به دستگاه سیمجوریان و بعد هم غزنویان انتساب داشتند، افکنده و در واقع گوشه‌ی از تاریخ خراسان و بویژه آستان مقدس رضوی را روشن کرده بود، چیزی که اینک پس از گذشت سی و اندی سال با همه‌ی کاوش‌ها و پژوهش‌هایی که در داخل و خارج ایران در تاریخ این دوره صورت گرفته است، گمان نمی‌کنم حتا یک کلمه بر آن افزوده شده باشد.

مطلبی که دکتر فیاض در مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، روزهای پایانی شهریور ۱۳۴۹، در مورد نسخه‌های خطی تاریخ بیهقی قرائت کرد و اندکی بعد در یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی (صص ۵۱۶-۵۲۹) به چاپ رسید، چنان پخته و جامع‌الاطراف و زبیده بود که به‌جای مقدمه در آغاز چاپ تازه‌ی دانشگاه فردوسی به اهتمام دکتر علی‌اکبر فیاض (مشهد، ۱۳۵۰) گذاشته شد و به همراه یادنامه و تاریخ بیهقی بارها تجدید طبع گردید.

دلایلی که در این مقاله فیاض برای فقدان نسخه‌های کهن از بیهقی برشمرده و بر غلط‌کاری‌ها و تصرفات بی‌وجه نسخه‌های متأخر انگشت گذاشته و یا دسته‌بندی این نسخه‌ها به دو گروه هندی و ایرانی از آگاهی ژرف و تأمل سی ساله‌ی فیاض در دستنویس‌های بیهقی حکایت می‌کرد، که بر این هم ایضا اینک پس از گذشت سی و اند سال دیگر، چیزی افزوده نشده است. بنابراین اگر امروز تاریخ بیهقی صرف‌نظر از پاره‌یی اشکالات و ناروشنی‌های متنی، بویژه در اعلام و اماکن و ایضاً نحو برخی از جملات، بالاخره به‌عنوان متنی کامیاب و دلپذیر در دسترس

پژوهندگان و برای عموم خوانا و قابل توجه است، از کوشش و دانش فیاض برای حل ناروشنی‌ها و تبدیل آن به متنی مفهوم و نسبتاً روشن غافل نباید بود. برای آن که وی با آگاهی لازم و اجتهاد کامل علمی توانسته است خطاهای فاحش و ناروشنی‌هایی را که نسخه‌ها تقریباً بر آن اتفاق یا حتا به‌کلی در آن اختلاف داشته‌اند، تشخیص بدهد و بسیاری از آن‌ها را با درایت علمی خود به‌صورت تصحیح قیاسی حل کند. به یکی دو چشمه از این تصرفات و تحریفات نسخه‌ها در

واپسین صفحات همین مقاله (صص ۵۲۶-۵۲۸) اشاره شده است. ضمن بازنگری متن بیهقی ویراسته‌ی فیاض، به نمونه‌های بسیاری از دقت‌های عالمانه‌ی وی برخورد کردم که در این صفحات خواننده‌ی ارجمند را به یکی دو چشمه‌ی آن توجه می‌دهم: می‌دانیم که تعلیقات تاریخ بیهقی ناقص است و تنها تا صفحه‌ی ۲۲۳ متن را در بر می‌گیرد، که به‌علت فشرده‌نویسی فقط ۲۰ صفحه از چاپ دانشگاه فردوسی (صص ۹۶۴-۹۸۳) را به خود اختصاص می‌دهد. اگر متن تعلیقات به همین سیاق تا آخر ادامه می‌یافت، بسیاری از ابهام‌ها و اشکالات موجود کتاب حل می‌شد و غنیمت بزرگی از پژوهش ادبی و دقت استادانه در متن‌شناسی پیش روی ما بود، دریغ که عمر استاد فیاض دیر نیاید و به تکمیل تعلیقات کتاب توفیق نیافت. در همین بیست صفحه، ده‌ها نکته‌ی تازه نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، کافی‌ست به توضیحات وی در مواردی از قبیل «رتبیل» (ص ۳ متن، ۹۶۴ تعلیقات)؛ «سیاده‌داران» (ص ۲۵ متن، ۹۶۶ تعلیقات)؛ «رشته‌تایی» (ص ۶۸ متن، ۹۶۸ تعلیقات)؛ «کور والشت» (ص ۸۴ متن، ۹۷۰ تعلیقات)؛ «وی» به‌عنوان یک ناحیت، (ص ۱۳۹ متن، ۹۷۸ تعلیقات) و... یا در حواشی صفحات متن به موردهایی مانند پانوشت صفحات ۶۲، ۶۷، ۸۷، ۲۲۵، ۳۴۲، ۵۵۱ و... توجه کنیم تا به گوشه‌هایی از دقت و انصاف علمی مصحح کتاب پی بریم. بر اثر همین دقت‌هاست که فیاض به تحریف و تصحیف‌های نسخه‌ها پی برده و در بسیاری موارد مانند صفحات ۵۰، ۱۳۵، ۷۰۷، ۷۱۲، ۷۱۴ و موارد متعدد، تاریخ‌هایی را که بر اثر سهو یا بدخوانی و سهل‌انگاری کاتبان پیش آمده، با تطبیق تواریخ و جست‌وجوهای گاه‌شماری اندک و بسیار تصحیح کرده است. با این حال وجود جمله‌ها و عبارات‌های از قبیل «من نمی‌دانم»، «بر من روشن نیست» و نظایر آن که در حواشی و تعلیقات کتاب بیش و کم به کار رفته، از انصاف عالمانه و وسعت دانش و تتبع مصحح حکایت می‌کند.

این چند نکته را محض نمونه از آن روی در باب فیاض به قلم آوردم تا مسؤولان دانشکده و دانشگاه از یک طرف و استادان و دانشجویان نسل حاضر از سوی دیگر، بدانند که بنیان‌گذاران دانشکده‌ی ادبیات و دانشگاه فردوسی چه کسانی بودند و چه مایه‌ی علمی و دقت پژوهشگرانه به‌کار گرفتند تا بنیان این مجموعه‌ی علمی و دانشگاهی را از هر حیث استوار کنند و متعاقب آن در روزگار ما چه مایه‌ی اهتمام لازم است تا بتوانیم با ادامه‌ی این سنت‌های دیرینه و پایدار به تکریم مقام آنان از یک طرف و تحکیم بنیان‌های دانایی و بینایی، چنان‌که زبینه‌ی یک مجموعه‌ی علمی و دانشگاهی‌ست، قیام کنیم. ■

رومضی تاریخ بیهقی: به یادگار روز بزرگداشت استاد دکتر علی‌اکبر فیاض و با درود به روان آن استاد بگانه...  
محمدجعفر بیاضی  
مشهد، ۱۱ اسفند ۱۳۸۳

